

مرگ در پی انفجار «زودپز»

یک زن فرخ‌شهری در پی انفجار «زودپز» جانش را از دست داد. روز دوشنبه طی تماس تلفنی با ۱۱۵ مبنی بر انفجار «زودپز» و صدمه دیدن یک زن ۳۴ ساله تیم امدادی به سرعت به محل حادثه اعزام شدند.

این زن به دلیل شدت جراحات و ایست قلبی جانش را از دست داده بود. مرگ به علت انفجار و ضربه شدید زودپز به ناحیه سر این خانم بوده است.

رئیس اورژانس چهارمحال و بختیاری با اشاره به ضرورت استفاده شهروندان از وسایل ایمن گفت: «قبل از استفاده از وسایلی همچون «زودپز» حتماً از باز بودن دریچه خروج هوا و ایمنی ظرف اطمینان حاصل شود.»

حیدری بابیان اینکه از ظرفیت کامل ظروف پخت غذا همچون «زودپز» نباید استفاده شود، مطرح کرد: «شهروندان در زمان بازکردن چنین ظروفی سر و گردن خود را عقب‌تر از آن نگه دارند تا در صورت انفجار ضربه به سر و سینه وارد نشود.»

رئیس اورژانس چهارمحال و بختیاری ضربه ناشی از انفجار «زودپز» را یکی از بدترین نوع ضربه‌ها دانست و ادامه داد: «در زمان انفجار در «زودپز» همچون ترکش عمل می‌کند و موجب مصدومیت شدید و حتی مرگ فرد می‌شود.»

...

نجات جان کودک ۶ ساله با اقدام به موقع پلیس گرگان

کودک ۶ ساله با اقدام به موقع پلیس از آتش نجات یافت. ماموران یگان امداد گرگان حین گشت‌زنی در تفرجگاه ناهارخوران متوجه برافروخته شدن شعله‌های آتش از یک چادر مسافرتی شدند.

بلافاصله ماموران به سمت چادر رفتند که مشاهده کردند کودکی حدوداً ۶ ساله داخل چادر خواب است و پدر و مادر نیز در محل حضور ندارند.

ماموران وظیفه شناس کودک را از چادر بیرون برده و با تجهیزات آبی که در آن محل وجود داشت، اقدام به خاموش کردن آتش کردند. بعد از گذشت چند لحظه پدر و مادر کودک به محل چادر مراجعه و پس از پی بردن به ماجرا از اقدام ماموران پلیس برای نجات جان فرزندشان صمیمانه تشکر کردند.

...

دستگیری متهم واژگونی قایق در خرمشهر

متهم پرونده واژگونی قایق و غرق شدن مسافران در خرمشهر دستگیر شد.

روز سیزدهم فروردین ماه، یک قایق با ۱۳ سرنشین در رودخانه کارون واژگون شد. ماموران آتش‌نشانی، بلافاصله اقدام به نجات مسافران کردند که چهار نفر از آنان پس از انتقال به بیمارستان فوت کردند.

با توجه به حساسیت موضوع، پرونده قضائی تشکیل و متهم پس از شناسایی، دستگیر و با قرار متناسب روانه زندان شد.

قایق مورد استفاده از نوع صیادی و مناسب گردشگری نبوده و جلیقه نجات نیز به مسافران داده نشده بود.

...

تیم قضائی به دنبال انگیزه قاتل ۲ طلبه

تمامی دستگاه‌های انتظامی، اطلاعاتی و امنیتی به صورت منسجم پرونده قتل این طلبه اهل سنت را با تلاش جدی و با نگاهی فنی و دقیق پیگیری می‌کنند.

معاون استاندار و فرماندار ویژه گنبدکاوس در این باره گفت: «تاکنون یک فرد مظنون به قتل دستگیر شده و پس از تفهیم اتهام فعلاً در بازداشت و در حال بازجویی توسط مراجع ذی‌ربط است.»

مهدی دهرویه با اشاره به وقوع دو قتل به صورت همزمان در شامگاه روز شنبه در محله چای بوئین شهرستان گنبدکاوس اظهار کرد: «این قتل‌ها توسط یک اسلحه کمری و با شلیک از این اسلحه توسط یک فرد رخ داده و وقوع قتل از نظر دستگاه‌های مسئول محرز و تایید شده است.»

دهرویه انگیزه‌های شخصی را محتمل‌ترین گزینه در قتل این دو طلبه گنبدی دانست و ادامه داد: «پس از پایان یافتن اقدامات لازم از جمله کالبدشکافی توسط پزشکی قانونی، اجساد برای تشییع در اختیار خانواده آنان قرار گرفت تا تشییع و تدفین توسط آنها صورت بپذیرد.»

او با بیان اینکه همه تلاش‌ها برای تعیین انگیزه دقیق قاتلان در دست بررسی است، تصریح کرد: «پس از اعلام نهایی مراجع مسئول و کارشناسان موضوع مراتب به استحضار مردم عزیز و رسانه‌ها خواهد رسید.»

معاون استاندار و فرماندار ویژه گنبدکاوس از طرح موضوع در جلسه شورای تأمین این شهرستان خبر داد و گفت: «در این جلسه بر برخورد جدی و قاطع با قاتل این پرونده تأکید شد.»

گفت و گوی «شهروند» با برادر سربازی که قربانی گلوله‌های سلاح هم خدمتی اش در پادگان بوشهر شد

در سوگ شهدای یک یک یک



خاکسپاری نیما

چهارم فروردین ماه هم پیکر سرباز شهید نیما جمالی با حضور نماینده ویژه منطقه دوم نیروی دریایی سپاه استان، مدیرکل بنیاد شهید، سرپرست فرمانداری دشتستان، بخشدار شبانکاره و مسئولان لشکری و کشوری بر دوش مردم قدردانش بخش شبانکاره از بلوار خلیج فارس تا جایگاه ابدی‌اش گلزار شهدای شبانکاره تشییع و به خاک سپرده شد.

حادثه مشابه

بیست‌وششم تیرماه سال ۹۶ هم یک سرباز در پادگان نظامی آبیک روی هم خدمتی هایش آتش گشود. بر اثر این تیراندازی سه سرباز جان خود را از دست دادند و ۶ تن دیگر زخمی شدند. در این حادثه متهم پس از تیراندازی اقدام به خودزنی کرد که به علت وخامت شدید حالش به بیمارستان‌های قزوین منتقل شد. بررسی‌های اولیه پزشکی و بازرسی‌های دقیق از محل حادثه نشان می‌داد که ضارب احتمالاً دچار جنون آتی (سایکوز گذرا) شده و با اسلحه در اختیار در اقدامی ناگهانی به سمت سربازان حاضر در آسایشگاه پاسدارخانه و هم خدمتی‌های خود که در حال استراحت بودند، تیراندازی و بلافاصله نیز اقدام به خودزنی کرده است.

شهر و روستا پیچید، پدر و مادر هم شهدات پسرشان را باور کردند. یک روز طول کشید تا برادر از آن سفر تلخ بازگشت. پیکر شهرام را تحویل گرفت و با آمبولانس به روستایشان رساند. پیکر بی‌جان شهرام هم همانند دیگر هم خدمتی‌هایش در زادگاهش زیر خروارها خاک آرام گرفته است.

انگیزه نامعلوم قاتل

هنوز نه شهرام و نه دیگران خبر ندارند که انگیزه قاتل از این جنایت تلخ چه بوده است. تنها می‌دانند که به خاطر مرخصی سربازی نبوده است. شهرام می‌گوید: «در روند رسیدگی متوجه شدم قاتل ۱۸ فروردین سربازی‌اش تمام می‌شده است، پس نیازی به مرخصی نداشته. سربازی که ۱۸ روز دیگر خدمتش تمام می‌شود، چرا باید دست به اسلحه شود و هم خدمتی‌هایش را شهید کند. قتل در پادگان نظامی بوده است. دادسرای نظامی باید تشکیل شود، هنوز تحقیقات ادامه دارد و جریان بازرسی‌ها تمام نشده است. هنوز هیچ‌کس نمی‌داند انگیزه قاتل چه بوده؟ اختلاف شخصی، خصومت، کینه؟ موضوعی که ما هم می‌خواهیم بدانیم. به هر حال در این پرونده، هم قربانیان، هم قاتل نظامی هستند، باید صبر کرد و منتظر پایان رسیدگی‌ها و تحقیقات بود.»

به خانواده شهدا اولین نفر با او تماس می‌گیرد. بابک از وقتی ازدواج کرده و پرستار شده به اهواز آمده است. با خانواده‌اش در این شهر زندگی می‌کند. اما پدر و مادرش همچنان در روستای سادات حسینی ایزه هستند، جایی که هفت دختر و پسرشان را به دنیا آوردند و با کشاورزی و دامداری آنها را بزرگ کردند. مسیر زندگی شهرام اما متفاوت با دیگر برادرانش بوده است. بابک هنوز هم بریده‌بریده صحبت می‌کند. کاملاً مشخص است که حال و روز خوبی ندارد. بعد از هر جمله‌ای که می‌گوید، کمی نفس تازه می‌کند تا بتواند به صحبت‌هایش ادامه دهد: «شهرام در کنکور شرکت کرد، اما قبول نشد و تصمیم گرفت به سربازی برود. از آنجا که جزو مشمولان بود، دفترچه نظام وظیفه را پر کرد و فرستاد. پادگان نیروی دریایی سپاه بوشهر افتاد. چهار ماه بود به بوشهر رفته بود که این اتفاق افتاد.»

سربازی بی بازگشت

خبر جان باختن شهرام را برادر ساعت ۵ صبح همان اول فروردین ماه پای تلفن شنید. سه خانواده سرباز دیگر هم در همان روز اول بهار تلفنی در جریان این حادثه قرار گرفتند. همین امر باعث شد که برادر به جاده برد تا بتی بی‌جان شهرام را به خانه بازگرداند. هوا هنوز گرگ و میش بود که خانه را ترک کرد. نه مادر می‌دانست که زخم‌پسرس چنان عمیق است که دیگر بازگشتی در کار نخواهد بود، نه پدر. وقتی آوازه این داغ در

مریم رضاخواه چهار سرباز پادگان نیروی دریایی سپاه هرگز فکرش را هم نمی‌کردند پس از آغاز قرن جدید قربانی گلوله‌های خشم هم خدمتی خود شوند. حالا چهار خانواده از همان اولین روز بهار به سوگ نشسته‌اند. سوگ چهار پسری که برای خدمت سربازی به بوشهر رفته بودند. این چهار سرباز فکرش را هم نمی‌کردند که یک روز داستان شهادت‌شان در پادگان، آنها را با هزاران سرباز و هم خدمتی‌هایشان متفاوت کند. حالا ۱۶ روز از آن بامداد مرگ می‌گذرد، اما هنوز خانواده‌هایشان داغدارند؛ از آن بامدادی که هم خدمتی‌شان کلاش به دست بالای سرشان قرار گرفت و چهار هم خدمتی‌اش را در خوابگاه به گلوله بست.

ساعت ۲ بامداد اول فروردین ماه بود. تنها ۷ ساعت از سال تحویل ۱۴۰۱ گذشته بود. بابک، نیما و دیگر سربازان پادگان منطقه دوم نیروی دریایی سپاه بوشهر در خوابگاه خواب بودند که هم خدمتی‌شان کلاشینکف به دست بالای سرشان حاضر می‌شود. می‌گویند اختلاف داشته، خصومت انگیزه‌اش بوده است. اما هر چه بود چهار هم خدمتی‌اش را تیرباران می‌کند و می‌گریزد.

ماجرای تیرباران در پادگان بوشهر

چهار سرباز در آن بامداد بهاری شهید می‌شوند. قاتل اما به دنبال راه گریزی بود. دژیانی را تهدید می‌کند و به بیرون از پادگان می‌رود. در حین فرار راننده خودروی سمند کنار پادگان را گروگان می‌گیرد و داستان فرارش ادامه پیدا می‌کند. در مسیر فرار راننده با فرستادن پیامک به همسرش از او می‌خواهد پلیس را در جریان قرار دهد. بلافاصله همسر این راننده با پلیس تماس گرفته و با دادن مشخصات خودرو، پلیس وارد عمل می‌شود. همزمان با مخابره شدن این گزارش نیروهای ایستگاه راهور شهید موسوی دیلم خودروی متهم تیرانداز را که قصد فرار به خوزستان داشت، دستگیر کردند. گروگان آزاد و متهم با بالگرد سپاه به مقر انتظامی منتقل می‌شود. حالا چهار خانواده این سربازان مانده‌اند با داغ بر دل. چهار سرباز از استان‌های فارس، خوزستان و بوشهر. خانواده بابک و دیگران تمایلی به گفت‌وگو ندارند. اما در این میان تنها برادر شهرام با خبرنگار ما صحبت می‌کند. برادری که ۱۰ سال از شهرام بزرگ‌تر است و مسیر زندگی‌اش او را مدافع سلامت کرده است.

شهرام تنها ۴ ماه خدمت بود

شماره تماس او در پرونده سربازی برادرش بود. همین امر باعث شد که مسئول خبررسانی

۶ ایرانی ۳۰ افغانستانی غیرمجاز را گروگان گرفته و آنها را سرکشیه کردند

ایستگاه آخر باند لیسانسه‌های زورگیر

همه‌شان تحصیل‌کرده بودند و مدرک لیسانس داشتند. از سردسته باند گرفته تا بقیه اعضا؛ رئیس این شبکه در کار جعل اسناد بود. او باتبانی رئیس قاچاقبرهای افغانستانی، ۳۰ نفر را

گروگان گرفت و از هر کدام پول‌های میلیونی به جیب زد. در نهایت نیز پلیس پایتخت اعضای این باند را بعد از شکایت چند نفر از مالباختگان دستگیر کرد.

این پرونده با شکایت یک مرد افغانستانی، پیش‌روی پلیس پایتخت و بازپرس دادسرا قرار گرفت. این مرد در شکایتی به ماموران گفت: «چند وقت پیش به تهران آمدم. به محض اینکه رسیدم، سه مرد با دستبند پلیس و لباس نظامی سراغم آمدند و خود را مامور معرفی کردند. آنها گفتند که به صورت غیرمجاز به ایران آمده‌ام و باید همراه‌شان بروم. من هم حرف‌هایشان را باور کردم و سوار خودروی ون شدم. مرابه یک سوله بردند و دو روز در آنجا شکنجه‌ام کردند. پس از آن خواستند که با بستگانم تماس بگیرم ۱۵ میلیون تومان برای آنها بیاورند. من هم تماس گرفتم و در نهایت آنها به ۱ میلیون تومان راضی شدند آزاد کنند. از آنجایی

که می‌ترسیدم دوباره سراغم بیایند و از من اخاذی کنند، تصمیم به شکایت گرفتم.»

با اعلام این شکایت، موضوع در دستور کار ماموران قرار گرفت و تلاش در این خصوص آغاز شد. در ادامه چند نفر دیگر نیز شکایت مشابهی را مطرح کردند و ماموران خود را در مقابل یک باند مامورنما دیدند که اتباع خارجی را تلکه می‌کردند. با انجام تحقیقات در نهایت سردسته باند شناسایی و دستگیر شد. در ادامه بقیه اعضای این باند نیز دستگیر شدند. سردسته باند در بازجویی‌ها با اعتراف به جرم خود گفت: «من و دوستانم همگی تحصیل‌کرده هستیم. از چند وقت پیش تصمیم گرفتیم یک باند تشکیل بدهیم. من با رئیس قاچاقبرها معامله کردم. به او گفتم هر مرد افغانی که با خود به تهران می‌آورد، به ما معرفی کند. او نیز زمان و مکان ورود افغان‌ها را به ما می‌گفت. من و دو نفر از اعضای باند، با دستبند، لباس نظامی، گاز اشک‌آور و یک ون سراغم آنها می‌رفتیم. خود را مامور جامی زدیم و به جرم غیرمجاز بودن آنها دستگیرشان می‌کردیم.»